



شماره هفدهم

پاییز ۱۳۹۰

صفحات ۱۸۳-۱۶۵

به سوی طراحی اطلس زبانی گویش گیلکی

وحید بصیرت*

کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی

دکتر علی رضاقلی‌فامیان

استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور

چکیده

اطلس زبانی مجموعه‌ای از نقشه است که تنوعات زبانی را در گستره‌ای جغرافیایی نشان می‌دهد. اطلس‌های زبانی از منظر گویش‌شناسی، برنامه‌ریزی زبانی و جامعه‌شناسی زبان اهمیت بسیار دارند. با توجه به فقدان چنین اطلسی برای گویش گیلکی، نگارندگان کوشیده‌اند ضمن تهیه اطلسی بر مبنای ۱۰۰ واژه، به دو پرسش اساسی پاسخ دهند: ۱- در گویش گیلکی چه فرایندهای آوایی رخ می‌دهد؟ ۲- شهرستان‌های مرکزی استان با شهرستان‌های غیرمرکزی چه تفاوتی از نظر وقوع فرایندهای آوایی دارند؟ به کمک چنین اطلسی می‌توان مرز گویش‌های گیلکی، تالشی و ترکی را نیز در استان گیلان نمایش داد.

نویسندگان ابتدا ۱۰۰ واژه پایه را انتخاب کردند و پس از مصاحبه و ضبط صدای گویشوران، برای هر واژه نقشه‌ای تهیه کردند و تنوعات آوایی یا واژگانی را روی آن نشان دادند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۱۶ نوع فرایند آوایی در گویش گیلکی رخ می‌دهد که از این میان، مرکزی‌شدگی، افراشتگی، حذف و سایشی‌شدگی، به ترتیب، پربسامدترین فرایندها به شمار می‌آیند. همچنین مشاهده شد که در شهرستان‌های غیرمرکزی، به‌ویژه شهرستان رودسر، بسامد فرایندهای آوایی نسبت به شهرستان‌های مرکزی استان بیشتر است.

واژگان کلیدی: اطلس زبانی، گویش گیلکی، فرایند آوایی

*vahid.basirat1974@gmail.com

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۳

۱- مقدمه

گیلان با مساحت ۱۴ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربع، حدود ۰/۹ درصد از مساحت کل کشور را در بر گرفته است. این استان شمالی کشور، با جمعیتی بالغ بر ۲ میلیون و ۳۹۲ هزار و ۲۲۹ نفر، از شمال به دریای خزر و کشور آذربایجان، از شرق به مازندران، از جنوب به استان زنجان و قزوین، و از غرب به استان اردبیل متصل است (سالنامه، ۱۳۸۶: ۳). سفیدرود این استان را به دو منطقه بیه‌پس و بیه‌پیش یا رودپس و رودپیش تقسیم می‌کند و لاهیجان و رشت در طول زمان پایتخت این دو قسمت بوده است (پرچی، ۱۳۷۸: ۱۸).



شکل ۱- نقشه استان گیلان

براساس آخرین تقسیم‌بندی‌های کشوری، در زمان اجرای سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵، گیلان دارای ۴۹ شهر، ۴۳ بخش، ۱۰۹ دهستان و ۲۹۳۵ آبادی بود که تا پایان سال ۱۳۸۵ با جذب ۸ آبادی در نقاط شهری، تعداد آبادی‌های آن به ۲۹۲۷ آبادی (۲۶۸۶ آبادی دارای سکنه و ۲۴۱ آبادی خالی از سکنه) کاهش یافت (سالنامه، ۱۳۸۶: ۴).

جدول ۱- جمعیت شهرستان‌های استان گیلان (سال‌نامه، ۱۳۸۶)

ردیف	شهرستان	جمعیت به نفر
۱	آستارا	۷۹۸۷۴
۲	آستانه اشرفیه	۱۰۸۰۹۲
۳	املش	۴۶۳۹۸
۴	بندر انزلی	۱۳۳۱۳۴
۵	تالش	۱۸۰۴۸۵
۶	رشت	۸۵۷۶۰۶
۷	رضوان شهر	۶۴۵۷۴
۸	رودبار	۱۰۴۱۰۲
۹	رودسر	۱۴۶۰۵۷
۱۰	سیاهکل	۴۷۷۸۸
۱۱	شفقت	۶۳۶۰۴
۱۲	صومعه‌سرا	۱۳۰۸۰۲
۱۳	فومن	۹۷۴۰۰
۱۴	لاهیجان	۱۶۲۸۹۸
۱۵	لنگرود	۱۳۳۹۵۶
۱۶	ماسال	۴۸۰۹۱

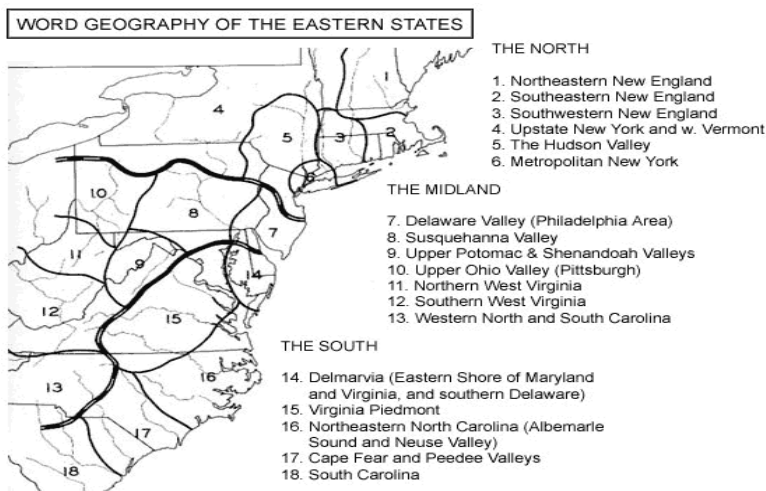
زبان به‌عنوان مهم‌ترین وسیلهٔ پیام‌رسانی و برقراری ارتباط در جوامع بشری، پدیدهٔ اجتماعی پیچیده‌ای است که همانند دیگر نهادهای اجتماعی، صورت ثابتی ندارد و همواره در حال تحول و دگرگونی است. سرعت و دامنهٔ تغییرات در زبان بسیار زیاد و گسترده است و عوامل برون‌زبانی و درون‌زبانی متعددی در بروز تغییرات دخالت دارند (تراسک، ۲۰۰۳: ۱۲). یکی از دغدغه‌های اصلی زبان‌شناسان، شناسایی و ثبت این تغییرات در محدودهٔ آواها، واژه‌ها، ساخت‌های دستوری و مفاهیم معنایی است.

در این پژوهش می‌کوشیم ضمن تهیهٔ اطلس زبانی برای گویش گیلکی، تنوعات واژگانی و آوایی این گویش را در سطح استان گیلان ضبط و ثبت کنیم. پژوهش حاضر در چارچوب دو پرسش اساسی انجام گرفته‌است: ۱- در گویش گیلکی چه فرایندهای آوایی رخ می‌دهد؟ ۲- از نظر وقوع فرایندهای آوایی گویش‌های مرکزی استان با گویش‌های غیرمرکزی چه تفاوتی دارند؟

۲- پیشینه تحقیق

اطلس‌زبانی شامل نقشه‌هایی است که تنوعات زبانی را در گستره‌ای جغرافیایی نشان می‌دهند. در این نقشه‌ها ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی ضبط‌شده از طریق مصاحبه را ثبت می‌کنند (هارتمن و جیمز،^۱ ۱۹۹۸: ۹). در بعضی از اطلس‌های زبانی چندبُعدی، مانند اطلس زبانی اروپا، می‌توان در هر نقشه به مجموعه گسترده‌تری از اطلاعات زبانی دست یافت (ویریک،^۲ ۲۰۱۱: ۴-۳). در ادامه برخی طرح‌های تحقیقاتی مربوط به اطلس‌های زبانی را مرور می‌کنیم.

کیورت،^۳ چهره برجسته در گویش‌شناسی انگلیسی آمریکایی، برای نخستین بار با شیوه‌ای علمی به گردآوری گویش‌ها و تنوعات انگلیسی آمریکایی اقدام کرد. او با انگیزه شناسایی تفاوت‌ها و تنوعات تلفظی ساکنان شهرهای شمالی کشور آمریکا، گروهی کوچک تشکیل داد و به گردآوری و ثبت این تنوعات پرداخت. گروه مذکور دست کم با دو نفر از ساکنان هر منطقه مصاحبه می‌کرد و یافته‌های این تحقیق در نقشه‌های جغرافیایی کشور ثبت می‌شد. شکل ۲ تنوعات تلفظی اهل زبان را در تلفظ واژه «پیادهرو» در ایالات شمال شرق آمریکا نشان می‌دهد (کیورت، ۱۹۴۹: ۳۳).



شکل ۲- نمونه‌ای از اطلس‌زبانی ایالات شمال شرق کشور آمریکا

1. Hartmann and James
2. Viereck
3. Kurath

برور^۱ (۲۰۰۸) با تهیه گزارشی از اطلس زبانی کشور تایوان، تنوعات زبانی آن را تحت تأثیر عواملی چون سن، جنسیت، قومیت، تحصیلات، شغل و سابقه اقامت، در قالب ۹۰ نقشه ارائه داده است. در قالب این طرح، بیش از ۱۴۰۰ مورد از گفتار روزمره مردم، حکایات و پاسخ به پرسش نامه‌ها، روی نوار ضبط صوت یا لوح فشرده پیاده شده است.

بلنچ^۲ تنوع و پراکندگی حدود ۵۰۰ زبان در کشور نیجریه را نشان داده است. از نظر او میزان تنوعات زبانی در زبان‌های نیجریه بسیار گسترده است و بنابراین ضبط و ثبت این تغییرات ارزش بسیار زیادی دارد. او علت این تنوعات را تحلیل نکرده و صرفاً به طبقه‌بندی جغرافیایی زبان‌ها در این بخش از قاره آفریقا اکتفا کرده است (بلنچ، ۲۰۰۹: iii).

یوهانسن^۳ (۲۰۰۱) مبادرت به تهیه اطلسی زبانی‌ای کرده است که به‌رغم تفاوت با الگوهای متداول، تلاشی است جهت مرور پراکندگی جغرافیایی گونه‌های مختلف ترکی. متن مذکور به توصیف پراکندگی گونه‌های مختلف زبان ترکی در کشور ترکیه و همسایگان آن تا کشور چین و سیبری می‌پردازد. بر پایه این تحقیق، در حال حاضر بیست زبان ترکی معیار توسط ۱۲۵ میلیون نفر تکلم می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از ترکی، آذربایجانی، ترکمن، قزاقی، ازبکی، تاتار و یاکوت. تحقیق مذکور فاقد نقشه است، بنابراین نمی‌توان به کمک آن مرزهای دقیق یا نسبی جدایی گونه‌های مختلف ترکی را از هم تشخیص داد.

از جمله مطالعات اطلس‌محور داخل کشور می‌توان به طرح تهیه اطلس زبان ترکی در استان آذربایجان شرقی اشاره کرد. در اطلس مذکور، مجموعاً ۱۰۰ واژه انتخاب شده و پس از شرحی مختصر در خصوص زبان ترکی و نظام آوایی آن، به تهیه ۱۰۰ نقشه پرداخته شده است. یافته‌های طرح مذکور نشان می‌دهد که بین فرایندهای آوایی و مناطق جغرافیایی استان آذربایجان شرقی همبستگی وجود دارد. برای مثال تضعیف^۴ به‌عنوان پربسامدترین فرایند استان به‌طور عمده در جنوب غرب استان متمرکز است. همچنین مشخص شد که شهرستان شبستر کانون فرایند آوایی پسین‌شدگی است (رضاقلی‌فامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶).

1. Brewer

2. Blench

3. Johanson

4. lenition

۳- فرایندهای آوایی

زبان در خلأ روی نمی‌دهد و زنجیره آواها در هر زبان تحت تأثیر آواهای مجاور قرار می‌گیرند. به مجموعه تغییرات و تحولات آواها تحت تأثیر عوامل مختلف، فرایندهای آوایی می‌گویند. به عبارت دیگر، واحدهای آوایی عموماً بعد از این که به صورت هجا با هم ترکیب شدند، در نتیجه هم‌نشینی، دست‌خوش تغییراتی می‌گردند که از تأثیر متقابل آنها ناشی می‌شود. این نوع تغییرات را فرایندهای آوایی (واجی) می‌گویند (حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۱۳۶). در این بخش به معرفی چند فرایند آوایی رایج در زبان‌های جهان می‌پردازیم و پیش‌بینی می‌کنیم فرایندهای مذکور در داده‌های این پژوهش نیز دیده شوند.

۳-۱- همگونی^۱

همگونی رایج‌ترین فرایند آوایی در تمام زبان‌هاست و در آن یک واحد آوایی در یک یا چند مشخصه، شبیه واحد آوایی دیگر (معمولاً آوای مجاور) می‌شود. در تلفظ واژه «شنبه» معمولاً آوای [n] در مشخصهٔ دولبی^۲ شبیه آوای بعد از خود یعنی [b] می‌شود و با آوای [m] همگون می‌گردد (نک. کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۶۷):

[šænbe] → [šæmbe]

۳-۲- افراستگی^۳

هرگاه واکه افتاده به واکهٔ میانی یا افراشته تبدیل شود، فرایند افراستگی رخ داده‌است (تراسک، ۲۰۰۳: ۶۳). مثال زیر افراستگی را در واژه «هندوانه» در گویش گیلکی نشان می‌دهد. در این مثال، در هجای اول، واکهٔ میانی [e] به واکهٔ [i] تبدیل می‌شود:

[hendevane] → [hindəvanə]

۳-۳- افتادگی^۴

تبدیل یک واکهٔ افراشته به واکهٔ افتان را افتادگی می‌گویند (همان: ۶۳). مثال زیر به واژه «لیمو» در گویش گیلکی بخش عمده‌ای از شرق گیلان مربوط می‌شود. در واژهٔ مذکور واکهٔ افراشته [i] به واکهٔ افتان [æ] تبدیل شده‌است:

[limu] → [læmbu]

-
1. assimilation
 2. bilabial
 3. raising
 4. lowering

۳-۴- پیشین شدگی^۱

تبدیل یک واکهٔ پسین به پیشین را پیشین شدگی گویند، مانند تبدیل واکهٔ [a] به [æ] در هجای آغازین واژهٔ زیر:

[pamədor] → [pæmədor]

۳-۵- پسین شدگی^۲

در فرایند آوایی پسین شدگی یک واکهٔ پیشین به واکهٔ پسین تبدیل می‌شود، مانند:

[viz] → [vuz]

۳-۶- قلب^۳

گاه ممکن است دو آوای نزدیک یا دور از هم، در یک واژه جای خود را با هم عوض کنند. این جابه‌جایی را قلب می‌گویند. مانند قلب در واژهٔ «کبریت»:

[kebrit] → [kerbit]

۳-۷- سخت شدگی^۴

فرایند معکوس تضعیف، سخت شدگی است. این فرایند همانند تضعیف متداول نیست. مثال زیر از گویش گیلکی است که سخت شدگی را در واژهٔ «کلاغ» نشان می‌دهد. در این واژه همخوان سایشی [ɣ] به انسدادی [č] تبدیل شده‌است:

[kælayɣ] → [kəlač]

۳-۸- سایشی شدگی^۵

هرگاه در فرایندی همخوان غیرسایشی به سایشی تبدیل گردد، سایشی شدگی رخ داده‌است. این فرایند در واقع نوع خاصی از فرایند تضعیف محسوب می‌گردد (تراسک، ۲۰۰۳: ۵۶). مثال زیر تبدیل واژهٔ «کوچک» را در گویش گیلکی نشان می‌دهد که در آن همخوان انسدادی [č] به سایشی [š] تبدیل شده‌است:

[kuči] → [kuštay]

-
1. fronting
 2. backing
 3. metathesis
 4. fortition
 5. spirantization

۳-۹- حذف^۱

در این فرایند یک آوا در بافت صوتی یک واژه حذف می‌شود. گفتنی است این فرایند به‌ویژه در گفتار محاوره‌ای به‌وفور دیده می‌شود. برای مثال اغلب گویشوران زبان فارسی همخوان [t] را در واژه «دست» حذف می‌کنند:

[dæst] → [dæs]

۳-۱۰- درج^۲

در این فرایند یک واحد صوتی به بافت آوایی یک واژه یا واحدهای دیگر اضافه می‌شود. رایج‌ترین این نوع فرایند، افزایش صامت‌های میانجی است که به دلیل التقای واژه‌ها رخ می‌دهد. مانند صورت جمع واژه «گاو» در گویش تالشی:

[ga+en] → [ga-y-en]

۳-۱۱- مرکزی‌شدگی^۳

به فرایند حرکت واکه غیرمرکزی به سمت واکه مرکزی، مرکزی‌شدگی می‌گویند (تراسک، ۲۰۰۳: ۶۳)، مانند هجای آخر واژه «شکوفه» در گویش گیلکی:

ʈitiw → ʈitəw

۳-۱۲- واکداری^۴

فرایند واکداری نوعی تضعیف به شمار می‌آید که در آن همخوانی بی‌واک تبدیل به همخوان واکدار می‌شود، مانند واژه «مرغ» در گیلکی که دچار واکداری می‌شود:

ʈkærkw → [kærg]

۳-۱۳- غلتان‌شدگی^۵

در این فرایند، همخوان غیرغلتان به همخوان‌های غلتان y یا w تبدیل می‌شود (همان: ۶۵)، مانند واژه «به» در گویش گیلکی شهرستان‌های رودسر، املش و لنگرود:

[beh] → [bey]

-
1. reduction
 2. insertion
 3. centralization
 4. voicing
 5. glide formation

۳-۱۴-واکرفتگی^۱

واکرفتگی فرایندی رایج در زبان‌های جهان است، مانند همخوان پایانی در واژه «سگ» در گویش گیلکی. جهت فرایند را از g به k (و نه برعکس) در نظر می‌گیریم، زیرا در فارسی معیار رایج در تهران و سایر شهرهای فارسی‌زبان، واژه مورد نظر به‌طور معمول sag تلفظ می‌شود:

[sæg] → [sæk]

۳-۱۵-رشدگی^۲

در فرایند رشدگی، شاهد تبدیل یک آوا به همخوان زنبشی [ʔ] هستیم. برای مثال در معادل گیلکی «گنجشک»، در بعضی مناطق شاهد این فرایند هستیم:

[čičini] → [čiri]

۳-۱۶-دندانی‌شدگی^۳

تبدیل آوای غیردندانی به دندانی را دندانی‌شدگی می‌نامند. مانند، واژه «مار» در گویش گیلکی آستانه اشرفیه:

[milom] → [milon]

۳-۱۷-ل‌شدگی^۴

تبدیل هر آوای غیرکناری به همخوان کناری [l] را ل‌شدگی می‌نامند (همان: ۶۳). مانند واژه «مورچه» در گیلکی:

[pitar] → [pital]

۳-۱۸-خنثی‌شدگی^۵

در صورت آوایی برخی از واژه‌ها مشاهده می‌شود که تمایز آوایی دو صدا از بین می‌رود و دو آوا آزادانه و بدون تغییر معنای کلمه، به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند. خنثی‌شدگی در مورد دو آوای [x] و [h] در موارد متعددی رخ می‌دهد، مانند:

[xonæk] → [honæk]

-
1. devoicing
 2. rhetocization
 3. dentalization
 4. lambdacisms
 5. neutralization

۴- به سوی تهیهٔ اطلس زبانی گویش گیلکی

پس از مرور مطالعات پیشین در زمینهٔ اطلس‌های زبانی و معرفی اجمالی فرایندهای آوایی، به مراحل و جزئیات تهیهٔ اطلس گویش گیلکی استان گیلان می‌پردازیم. بدیهی است برای تدوین هر اطلس زبانی یا گویشی ابتدا باید محدودهٔ داده‌ها و چگونگی گردآوری آنها را مشخص کرد. برای مثال ضروری است تعیین شود که اطلس مورد انتظار، داده‌های آوایی، واژگانی، نحوی یا ترکیبی از آنها را پوشش می‌دهد.

۴-۱- گردآوری داده‌ها

در این پژوهش می‌کوشیم اطلس گویش گیلکی استان گیلان را بر مبنای ۱۰۰ واژهٔ نمونه طراحی کنیم. کلمات مورد نظر در زمرهٔ واژگان پایهٔ سوادش^۱ هستند که در فهرستی موسوم به فهرست سوادش ثبت شده‌اند (سوادش، ۱۹۷۱: ۲۸۳). هدف سوادش از معرفی واژگان پایه، تهیهٔ دستورالعملی بود که فرهنگ‌نویسان بتوانند به کمک آن فرهنگ‌واژه‌ای ابتدایی و حتی‌المقدور جامع برای هر زبان تدوین کنند. فهرست او شامل ضمائر (من، او، آنان)، کلمات مربوط به اعضای بدن (پوست، استخوان)، حیوانات (سگ، ماهی)، عناصر طبیعی (درخت، خورشید)، خوردنی‌ها (گوشت، تخم‌مرغ)، افعال و کنش‌ها (خوردن، شنیدن) و غیره است. در انتخاب ۱۰۰ واژهٔ این پژوهش، علاوه بر کلمات مندرج در فهرست سوادش، به ویژگی‌های دیگری نیز توجه شده‌است. برای مثال در فهرست انتخابی محققان از تمام اجزای اصلی کلام، شامل اسم، فعل، صفت، قید و ضمیر استفاده شده‌است. همچنین انواع طبقه‌ها و حوزه‌های معنایی، مانند حیوانات (خروس، جوجه)، رنگ‌واژه‌ها (زرد، قرمز)، میوه‌ها (تمشک، هندوانه)، پوشاک (کفش)، وسایل آشپزخانه (ماهی‌تابه، کتری)، حالات جسمی (تشنه، گرسنه)، قیده‌های مکان (اینجا، زیر)، قیده‌های زمان (الان، شب) و غیره مورد توجه قرار گرفته‌اند (فهرست الفبایی ۱۰۰ واژهٔ اطلس حاضر در ضمیمهٔ مقاله آمده‌است).

به دو دلیل به‌طور مطلق از فهرست سوادش استفاده نشده‌است. نخست اینکه در مواردی شاهد تنوعاتی خاص در یک واژهٔ گیلکی هستیم که در فهرست سوادش موجود

نموده‌است و از آنجا که بررسی کمیّت و کیفیت تنوع آوایی از اهداف هر اطلس زبانی محسوب می‌شود، نباید کلمات رایج و درعین حال پرتنوع را کنار گذاشت. دوم اینکه برخی کلمات مندرج در فهرست سوادش در سراسر استان گیلان به یک صورت تلفظ می‌شوند و گنجاندن تمام آنها باعث می‌شود اطلس تهیه‌شده، میزان تنوع در گویش گیلکی را به خوبی منعکس نکند.

محققان داده‌های مورد نظر را از طریق ضبط صدای اهل زبان در شهرستان‌های مختلف استان گردآوری کرده‌اند. در انتخاب گویشوران چند معیار اصلی مدّ نظر بوده است. نخست اینکه افراد مصاحبه‌شده اصالتاً گیلک‌زبان و هر دو والدین‌شان گیلک بودند (در شهرستان‌های آستارا و تالش نیز همین ملاک مدّ نظر بوده و افراد بومی مناطق یادشده بودند). دوم اینکه افراد مصاحبه‌شده به مدت زیاد در خارج از استان زندگی نکرده‌اند. رعایت این ملاک بسیار ضروری است، زیرا افرادی که سال‌ها در مناطق دیگر زندگی می‌کنند، تحت تأثیر الگوهای آوایی شهر میزبان قرار می‌گیرند و در مواردی قضاوتشان در خصوص تلفظ یک واژه چندان قابل اعتماد نیست.

شیوه ضبط صدا نیز به گونه‌ای بوده‌است که گویشوران به دور از شتاب یا نگرانی به تلفظ کلمات پرداخته‌اند و هیچ عامل یا متغیری از جانب محققان به جلسه ضبط صدا منتقل نشده‌است تا گویشور از گونه اصلی و طبیعی خود خارج شود. بنابراین فایل‌های صوتی موجود، گونه طبیعی گویشوران را در تلفظ کلمات مورد نظر نشان می‌دهد. برای هر واژه دست کم با پنج نفر مصاحبه شده‌است و در مواردی که با ابهام یا اختلاف نظر مواجه شده‌ایم، این عدد به ده نفر هم رسیده‌است.

۴-۲- تهیه نقشه‌ها

نقشه استان گیلان از اینترنت دریافت گردید و به جز شش منطقه اصلی، بقیه مناطق پاک گردید؛ در تقسیم‌بندی مذکور، منطقه ترک‌زبان (آستارا) و تالشی (تالش) دو منطقه مستقل در نظر گرفته شدند. برای آشنایی با جزئیات اطلس، نقشه‌های زیر را که مربوط به واژه‌های «چشم»، «به» و «آنها» است، مرور می‌کنیم. توضیحات مربوط به هر واژه در زیر هر نقشه درج شده‌است.



شکل ۳- نقشهٔ واژهٔ «چشم»

معادل گیلکی واژهٔ «چشم» در شرق گیلان čušm است، اما در شهرستان‌های مرکزی و غربی این استان به صورت čum است که نشان می‌دهد فرایند حذف رخ داده‌است. در رودبار، متأثر از تالشی‌زبانان این استان، این واژه به صورت čæm ادا می‌شود. این در حالی است که در شهرستان‌های شفت، فومن و ماسال معادل تالشی این واژه čem است که شاهد تبدیل واکه æ به e هستیم و این نمونه‌ای از فرایند افتادگی است. معادل ترکی این واژه در آستارا goz است.

در خصوص جهت فرایند واژهٔ «چشم» دو ملاک مطرح است. نخست اینکه در گونهٔ معیار فارسی شاهد تلفظ همخوان سایشی [š] هستیم. بنابراین ناچاریم این استدلال را بپذیریم که در گیلکی (غیر از مناطق شرقی استان) همخوان مذکور حذف می‌گردد. علاوه بر استدلال فوق، نباید فراموش کرد که در تمام زبان‌ها، «حذف» نسبت به «درج» فرایندی متداول‌تر است و همین امر جهت انتخاب‌شده در اطلس حاضر را تأیید می‌کند.



شکل ۴- نقشهٔ واژهٔ «به»

در گونه گیلکی واژه «به»، در شهرهای رشت، انزلی، صومعه‌سرا، رضوان‌شهر، فومن، شفت و رودبار شاهد حذف h از انتهای واژه هستیم. در رودسر، املش، سیاهکل و لنگرود تبدیل h به y و فرایند غلتان‌شدگی مشاهده می‌گردد. علاوه بر این، شاهد تنوع واژگانی در لاهیجان و آستانه اشرفیه هستیم.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، حذف فرایندی پربسامد، به‌خصوص در جایگاه پایانی واژه است. حذف h در مناطق یادشده استان، فرایندی پربسامد و طبیعی است. در شرق استان شاهد فرایند غلتان‌شدگی هستیم. منظور از تنوع واژگانی در لاهیجان و آستانه اشرفیه نیز این است که با تغییر یا تنوع در تلفظ واژه نمونه مواجه نیستیم و کُلّ واژه عوض می‌شود.



شکل ۵- نقشه واژه «آنها»

در ضمیر «آنها» دو فرایند افزایشی و پسین‌شدگی توأمان دیده می‌شود (išan → ušon). در فومن و شفت در هجای اول فرایند پسین‌شدگی روی می‌دهد. معادل ترکی این ضمیر در آستارا [olær] است.

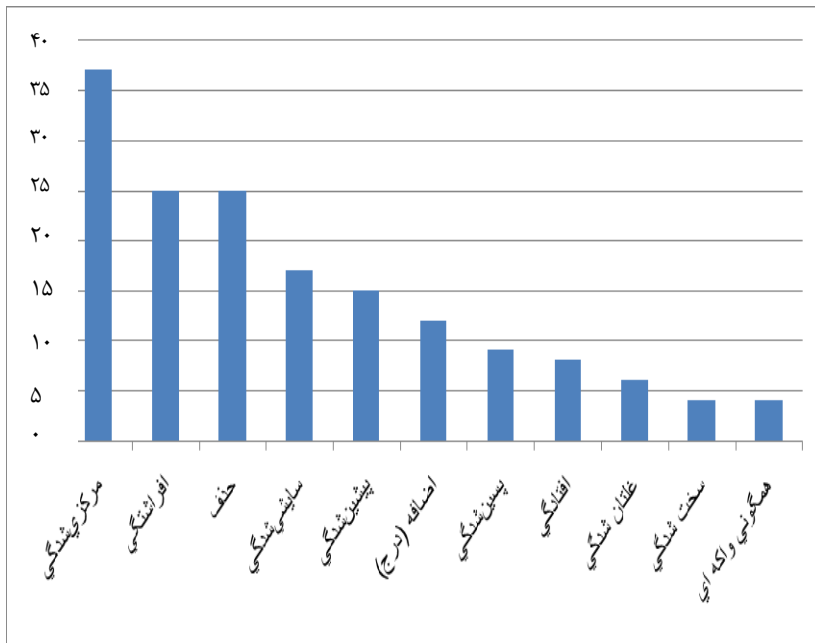
۵- یافته‌های پژوهش

پس از طراحی نقشه‌ها و درج تنوعات آوایی، به بررسی آماری فرایندهای رخ داده در سطح گویش گیلکی می‌پردازیم. جدول زیر شمار فرایندهای آوایی در ۱۰۰ واژه مورد تحقیق را نشان می‌دهد. ۱۷ نوع فرایند آوایی در این صد واژه مشاهده شده است که نشان می‌دهد تنوع آوایی در گیلکی بسیار گسترده و قابل تأمل است. پربسامدترین فرایند آوایی در قلمرو گویش گیلکی استان مرکزی شدگی است. فرایندهای افراشتگی، حذف و سایشی شدگی، به ترتیب، رتبه‌های دوم، سوم و چهارم را به خود اختصاص می‌دهند. در ۱۲ واژه نیز شاهد هیچ‌گونه تنوع آوایی نیستیم. فرایندهای دندانی شدگی، لشدگی، کامی شدگی و واکداری نیز هر کدام با یک مورد وقوع، جزء فرایندهای کم‌بسامد و نادر به شمار می‌آیند.

جدول ۲- آمار فرایندهای آوایی گیلکی در استان گیلان

ردیف	فرایند آوایی	تعداد
۱	مرکزی شدگی	۳۷
۲	افراشتگی	۲۵
۳	حذف	۲۵
۴	سایشی شدگی	۱۷
۵	پیشین شدگی	۱۵
۶	درج (اضافه)	۱۲
۷	پسین شدگی	۹
۸	افتادگی	۸
۹	غلتان شدگی	۶
۱۰	سخت شدگی	۴
۱۱	همگونی واکه‌ای	۴
۱۲	قلب	۳
۱۳	واک رفتگی	۲
۱۴	دندانی شدگی	۱
۱۵	ل شدگی	۱
۱۶	واکداری	۱
۱۷	کامی شدگی	۱
۱۸	بدون تنوع	۱۲

نمودار زیر پربسامدترین فرایندهای آوایی گیلکی در استان گیلان را نشان می‌دهد. گفتنی است اولین و دومین فرایند، یعنی مرکزی‌شدگی و افراشتگی، به‌طور مشخص در واژه‌ها رخ می‌دهند و می‌توان نتیجه گرفت میزان تنوع و تحول در واژه‌های گیلکی گسترده است. به استناد اغلب زبان‌شناسان، فرایند حذف از جمله فرایندهای رایج در زبان‌های جهان است و اختصاص رتبه سوم در گیلکی تأیید چنین ادعایی است. نکته جالب توجه، بسامد سایشی‌شدگی است که هرچند با وقوع ۲۰ مورد هنوز فاصله زیادی با ۳۷ مورد وقوع مرکزی‌شدگی دارد، در زبان‌های جهان فرایندی پربسامد نیست، لذا بسامد نسبتاً زیاد آن در گیلکی پدیده‌ای خاص محسوب می‌شود.



نمودار ۱- پربسامدترین فرایندهای آوایی گیلکی در استان گیلان

یکی دیگر از یافته‌های پژوهش حاضر، دستیابی به آمار فرایندهای آوایی به تفکیک شهرستان است. جدول ۳ بسامد وقوع هر فرایند را در شهرستان‌های مختلف استان گیلان نشان می‌دهد.

جدول ۳- شمار فرایندهای آوایی در شهرستان‌های استان گیلان

ردیف	شهرستان	تعداد فرایند
۱	رودسر	۶۷
۲	لنگرود	۶۷
۳	آستانه اشرفیه	۶۶
۴	لاهیجان	۶۶
۵	املش	۶۶
۶	سیاهکل	۵۸
۷	صومعه‌سرا	۵۸
۸	رضوان‌شهر	۵۶
۹	رشت	۵۳
۱۰	فومن	۵۳
۱۱	بندر انزلی	۵۲
۱۲	شفشفت	۵۰
۱۳	رودبار	۴۹

۶- نتیجه‌گیری

انواع فرایندهای آوایی در گویش گیلکی رخ می‌دهد. براساس اطلاعات مربوط به ۱۰۰ واژه موردنظر، مرکزی‌شدگی و کامی‌شدگی، به‌ترتیب، پربسامدترین و کم‌بسامدترین فرایندهای آوایی هستند. از آنجاکه مرکزی‌شدگی و افراشتگی - دو فرایند پربسامد در گیلکی - به‌واکه‌ها اختصاص دارند، می‌توان نتیجه گرفت که واکه‌های گیلکی از ثبات اندکی برخوردارند و این امر باید در مطالعات آینده مورد توجه قرار گیرد. آمار بالای حذف به‌عنوان سومین فرایند پربسامد نیز یکی از جهانی‌های آواشناسی و گویش‌شناسی را تأیید می‌کند.

شهرستان رودسر و لنگرود در مجاورت استان مازنداران با ۶۷ مورد، بالاترین آمار وقوع فرایندهای آوایی را نشان می‌دهند. شهرستان‌های آستانه اشرفیه، لاهیجان و املش، به‌ترتیب، در رده‌های دوم، سوم و چهارم قرار می‌گیرند. جالب اینکه شهرستان‌های مذکور همگی در بخش شرق و شمال‌شرق استان گیلان قرار دارند، بنابراین شاهد نوعی ارتباط و همبستگی میان فرایندهای آوایی و مناطق جغرافیایی استان هستیم. با در نظر گرفتن چنین پیش‌فرضی، درمی‌یابیم که بسامد وقوع دو فرایند عمده افراشتگی و حذف در شهرستان‌های شرقی استان، شامل رودسر، املش، لنگرود، لاهیجان و آستانه اشرفیه،

به مراتب بیش از شهرستان‌های غرب استان است. این امر نشان‌دهنده نوعی تمایز میان دو منطقه شرقی و غربی استان گیلان از منظر ملاحظات آوایی و زبانی است. همین امر تقسیم‌بندی سنتی استان گیلان به دو منطقه بیه‌پس و بیه‌پیش را دست‌کم از نظر آوایی، منطقی و قابل‌توجیه جلوه می‌دهد. بدیهی است ارزیابی قطعی چنین تقسیم‌بندی‌ای به مطالعه‌ای گسترده‌تر با داده‌های بیشتر نیاز دارد.

اطلس زبانی تهیه‌شده در پژوهش حاضر نخستین گام در تدوین اطلس گویش گیلکی است. این اطلس ابزار مناسبی برای برنامه‌ریزان زبانی استان گیلان و همچنین برنامه‌ریزان صدا و سیما و آموزش و پرورش استان فراهم می‌کند. زبان‌شناسان و گویش‌شناسان علاقه‌مند به گویش گیلکی نیز می‌توانند با استفاده از تجارب و یافته‌های این تحقیق، به مطالعه بیشتر گویش گیلکی بپردازند.

ضمیمه: فهرست واژگان اطلس زبانی گیلکی

شماره	واژه	شماره	واژه	شماره	واژه	شماره	واژه
۱	آبی	۲۶	تمشک	۵۱	زیر	۷۶	کلاغ
۲	آفتاب	۲۷	تو	۵۲	سفید	۷۷	کمر بند
۳	آمدم	۲۸	تیز	۵۳	سگ	۷۸	کند
۴	آمرود	۲۹	جنگل	۵۴	سیاه	۷۹	کوچک
۵	آن	۳۰	جوجه	۵۵	شاخه	۸۰	گربه
۶	آنجا	۳۱	چشم	۵۶	شالیزار	۸۱	گردو
۷	آنها	۳۲	خروس	۵۷	شب	۸۲	گرسنه
۸	اشک	۳۳	خوابیدم	۵۸	شستم	۸۳	گرفتم
۹	الان	۳۴	خواهر	۵۹	شکوفه	۸۴	گفتم
۱۰	ازگیل	۳۵	خوردم	۶۰	شما	۸۵	گنجشک
۱۱	اینجا	۳۶	خوشه	۶۱	شنا	۸۶	گوجه فرنگی
۱۲	باران	۳۷	دادم	۶۲	صبح	۸۷	لب
۱۳	بالا	۳۸	دانستم	۶۳	صبحانه	۸۸	لیمو
۱۴	برادر	۳۹	دختر	۶۴	صورت	۸۹	ماه
۱۵	برداشتم	۴۰	درخت	۶۵	طناب	۹۰	مادر
۱۶	برف	۴۱	دگمه	۶۶	طوفان	۹۱	مار
۱۷	بزرگ	۴۲	دهان	۶۷	عروسک	۹۲	ماهی
۱۸	به	۴۳	ذرت	۶۸	علف	۹۳	ماهی تابه
۱۹	پدر	۴۴	رسیدم	۶۹	عنکبوت	۹۴	مرغ
۲۰	پسر	۴۵	رودخانه	۷۰	فضول	۹۵	مورچه
۲۱	پیشانی	۴۶	ریختم	۷۱	قرمز	۹۶	مه
۲۲	تاب	۴۷	زالو	۷۲	قورباغه	۹۷	نردبان
۲۳	تشک	۴۸	زدم	۷۳	قوری	۹۸	نشستم
۲۴	تشنه	۴۹	زرد	۷۴	کتری	۹۹	نوزاد
۲۵	تگرگ	۵۰	زنیل	۷۵	کفش	۱۰۰	هندوانه

منابع

- پرچمی، محب‌الله (۱۳۷۵)، ۱۰۰۰ ترانه گیل، تهران: موسسه فرهنگی عابدزاده.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۶)، *آواشناسی (فونتیک)*، تهران: آگاه.
- رضاقلی فامیان، علی (۱۳۸۹)، *تهیه اطلس زبان ترکی آذری در استان آذربایجان شرقی بر مبنای ۱۰۰ واژه پایه*، طرح پژوهشی دانشگاه پیام نور استان آذربایجان شرقی.
- سال نامه (۱۳۸۶)، دفتر آمار و اطلاعات رشت، سال نامه آماری استان گیلان: معاونت برنامه ریزی استان داری گیلان.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ (۱۳۸۵)، *واج شناسی: رویکردهای قاعده مند*، تهران: سمت.
- Blench, R (2009), *The linguistic geography of Nigeria and its implications for prehistory*. Sheffield University on Nigerian Prehistory.
- Brewer, W. A (2008), *Mapping Taiwanese*. Institute of Linguistics, Academia Sinica, Taipei, Taiwan.
- Hartmann, R.R.K. and James, G. (1998), *Dictionary of lexicography*, Routledge.
- Johanson, L.(2001), *Discoveries on the Turkic Linguistic Map*. Swedish Research institute in Istanbul, Turkey.
- Kurath, H. (1949), *A Word Geography of the Eastern United States*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Trask, R.L. (2003), *Historical linguistics*. Hodder Arnold publication.
- Viereck, W. (2011), *The Atlas Linguarum Europae as an Instrument for Euro-linguistic Research Journal for EuroLinguistiX 8:1-33*.